



حمیدرضا مهدیزاده

در این روزها که ایرانیان اعصاب درست و حساسی برای یک حال و احوالپرسی از هم را ندارند و در سایه سنگین تنش‌های بین‌المللی بر سر سفره و معیشت غالب مردم کشورمان، خمشی نه‌چندان قابل درک رویت می‌شود، لزوم گفت و گو میان دو تفکر متضاد بدون آن که انتهایش به فحاشی و ناسزاگویی ختم شود، ضروری به‌نظر می‌رسد.

باز خوانی دوباره از مفاهیمی چون «استقلال» یا «رفاه» بیش از هر زمان دیگری به یک ضرورت ملی تبدیل شده است. آیا می‌توان بدون تنظیم رابطه با قدرت‌های جهانی، به توسعه‌ای پایدار دست یافت؟ یا چنان‌که برخی معتقدند، هرگونه سازش در برابر نظام بین‌الملل، سرازاری بر فروپاشی هویت ملی و استقلال کشور است؟

در این ششمراه از میز سیاست خارجی «توسعه ایرانی»، به‌سراغ تحلیل گر، جامعه‌شناس و پژوهشگر مقیم پاریس که ریاست سازمان ایران لیبرال را بر عهده دار، رفته‌ایم. دکتر «رامین کامران» در این گفت‌وگو روبروی من نشست تا به پرسش‌هایی پاسخ دهد که شاید برای بسیاری از ناظران داخل ایران، غریب و چالش‌برانگیز باشد اما تا انتها پیش آمد و حاضر به ترک گفت‌گو نشد. گفتگویی که فراتر از مصاحبه‌ی معمولی و جدلی، به یک «دوئل فکری» بدل شد. با احترام و ادب به ایشان و سپس از صوری‌شان، گفت‌وگو را ادامه می‌خوانید.

خانم‌ها و آقایان به «میز سیاست خارجی توسعه ایرانی» خوش آمدید.

■ ■ ■

**رامین کامران عزیز، از طرف خود و همکارانم در هیأت تحریریه، حضور شما را در جمع کارشناسان این روزنامه خوش آمد می‌گویم و بابت فرصتی که در اختیار ما قرار دادید سپاسگزارم. امیدوارم این گفت‌وگو پس از سال‌ها دوری، برای شما تداعی‌گر فضای وطن باشد.**

**به عنوان نخستین سوال: با توجه به حوادث اخیر، از وقایع دی‌ماه گرفته تا جنگ ۲۰روزه و وضعیت آشوب‌سب فعلی، حال و هوای ایرانیان خارج از کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا آن دوقطبی یا چندقطبی‌شدیدی که از دور میان جریان‌های مختلف (اعم از سلطنت‌طلب، مجاهدین خلق و دیگر گروه‌ها) دیده می‌شود، در واقعیت هم به همان شدت وجود دارد؟ و آیا در میان این جریانسات، «دغدغه‌فراوان ایران و ملت» همچنان به عنوان یک اولویت مشترک دیده می‌شود؟**

بنده هم خدمت شما و همکارانتان سلام عرض می‌کنم و امیدوارم روزگار به کام باشد. در مورد وضعیت ایرانیان خارج از کشور، باید باین مقدمه شروع کنم که من اساساً فرد کم‌معاشرتی هستم و دایره مرادوات شخصی‌ام بسیار محدود است، بنابراین مشاهده‌تم عمدتاً از طریق رصد رسانه‌های اجتماعی و پیگیری اخبار است که کمابیش در دسترس شما هم قرار دارد. اما در باب تقسیم‌بندی که فرمودید، تصور نمی‌کنم فضای خارج از کشور تفاوت چندانی با داخل داشته باشد. واقعیت این است که تقریباً همه «نگران مملکت هستند. البته در این میان طیفی هم حضور دارند که خیلی سریع به «خدمتگزاران نیروهای خارجی» تبدیل شده‌اند و به دنبال منافع قدرت‌هایی نظیر آمریکا مشوق جنگ بودند و امید داشتند با بمباران ایران، راهی برای به قدرت رسیدن‌شان باز شود، اما به‌حاله، به نتیجه نرسیده‌اند، چارنوعی سرگردانی شده‌اند. اما سایر ایرانیان خارج از کشور، عمیقاً نگرانند. این نگرانی دو جنبه دارد: نخست، بیم از تداوم جنگ و پیامدهای آن؛ دوم، این دغدغه که دستاوردهای میدانی اخیر ایران، توسط تیم مذاکره‌کننده چگونه در دیپلماسی نقد خواهد شد.

نگرانی اصلی و عمومی که من با آن برخورد می‌کنم این است که آیا از این پیروزی‌ها استفاده درستی به نفع منافع ملی خواهد شد یا خیر؟ چرا که سوابق گذشته‌در این زمینه چندان مثبت و امیدبخش نیست!

در تحلیل شما نوعی نگرانی عمیق نسبت به «کلاه‌رفتن سپر دیپلماسی ایران» دیده می‌شود که سعی بر درکش دارم. من به عنوان یک ناظر داخل کشور، باید این نکته را مطرح کنم که تیم‌های مذاکره‌کننده صرفاً و یترتین تصمیمی هستند که در سطوح عالی حاکمیتی «خصوصاً مقطع رهبری» اتخاذ شده

است. آن‌ها بدون تأیید مراجع بالاتر، نه توان عقب‌نشینی دارند و نه اجازه‌امضای توافقی را. با توجه به این واقعیت که «میدان» و «دیپلماسی» نهایتاً در یک نقطه هم‌گام می‌شوند، آیا فکر نمی‌کنید این میزان از نگرانی نسبت به عملکرد فردی مذاکره‌کنندگان، با واقعیت‌های اجرایی همخوانی ندارد و نوعی بزرگ‌نمایی به سبک جبهه پایداری در آن نهفته است؟ در واقع پرسش اینجاست که چرا جناب کامران

در گفت‌وگوی «توسعه ایرانی» با «رامین کامران» جامعه‌شناس و تحلیلگر، بررسی شد؛

# مواضع بخشی از اپوزیسیون به جبهه پایداری نزدیک شده است؟!



ما در ک می‌کنیم که چسرا اعضای این جریان نمی‌خواهند تهران شش‌بیه پاریس شود، اما به‌هیچ‌وجه نمی‌توانیم درک کنیم که چرا رامین کامران مقیم پاریس با مشی مشر خواهی، با همان ادبیات و نگاه، مسیری را نقد می‌کند که هدفش توسعه و پیوند ایران با جهان است؟ چرا نگاه شما و جبهه پایداری در این نقطه به یکدیگر می‌رسد؟

در مورد نکته‌ای که درباره رفاه و زندگی در خارج از کشور گفتید؛ خیر، مسئله من رفاه نیست، من جزو آخرین نسلی بودم که پیش از انقلاب برای تحصیل به فرانسه آمدم تا برگردیم و به کشور خدمت کنیم. اگر من به ایران بازنگشتم، به خاطر رفاه نبود، بلکه به دلیل عدم امکان بازگشت بود. هم‌کاری با شاپور بختیار، دفاع از سلمان رشدی و فعالیت برای براندازی، هزینه‌های سنگینی داشت که بازگشت را ناممکن می‌کرد.

البته دیگری که بعدتر راهی اروپا و غرب شدند، برای رفاه آمدند.

همه‌ما خواهان کشوری پیشرفته و آزاد شبیه به الگوهای موفق اروپایی هستیم، اما اختلاف نظر ما در «مسیر» است. شما تصور می‌کنید جریان مردم‌موسوم به اصلاح‌طلب یا افرادی نظیر آقای ظریف در این راه گام برمی‌دارند و توان این کار را دارند؛ اما من نه قصد آن‌ها را باور دارم و نه توان‌شان را. آن‌ها شعار اصلاحات می‌دهند، اما در عمل چیزی را اصلاح نکرده‌اند.

من برخلاف برخی جریانات سنتی، معتقد به دشمنی ذاتی با غرب نیستم. اتفاقاً معتقدم بهترین روش کشور را «دموکراسی» است که در غرب اختراع شده و ما از دوران مشروطه به دنبال بومی‌سازی آن بودیم. ما می‌دانیم مدیون کجاییم و قدر آن را می‌دانیم؛ بنابراین نقد من به دیپلماسی، از جنس غرب‌ستیزی نیست، بلکه از جنس صیانت از منافع ملی در برابر تهدیدات واقعی است.

**اجازه دهید کمی صریح‌تر گفت‌وگو کنیم. درباره توانمندی تیم مذاکره‌کننده، باید بگویم ناپایه گرفتن تسلط تکنیکال افرادی مثل ظریف و عراقچی، توسط شما بیشتر به یک**

**بنیانه سیاسی شبیه است تا یک نقد کارشناسی.**

بی‌پروا عرض می‌کنم، شما سال‌هاست در فرانسه زندگی می‌کنید؛ کشوری که مهد سکولاریسم، آزادی و توسعه صنعتی است. و ما همان نسلی هستیم که به تعبیر احمد شاملو، ماندند تا ایران را بسازند و آرزوی‌شان رسیدن به همان سطح از رفاه و آزادی است که شما در پاریس تجربه می‌کنید. اما نکته‌ای که ما ارائه‌تھا به‌مارانه‌تھا متعجب، بلکه گاهی آزرده می‌کند، هم‌سویی نگاه لایسه‌ای از جنجبان مقیم خارج، از جمله حضر تعالی با جریان‌های «دمگ» و «متحجر» داخلی است.

برای ما که سال‌ها یادستگاه دیپلماسی در تماس بوده‌ایم، نقد تند شما به دانش و تخصص افرادی نظیر آقای ظریف که خود آمریکایی‌ها حسرت انگلیسی صحبت کردن وی را دارند یا عراقچی که وندی شرم‌ن با کنایه‌بسه‌توان‌بالای وی در مذاکره وی را دیپلمات فرشن فروش نامید، با واقعیت‌های میدانی همخوانی ندارد. چطور می‌توان پذیرفت که شخصی سکولار چون شما با پیشینه علمی قابل احترام، در کنار جبهه پایداری قرار بگیرد؟

برخی تصویر دوره‌ی پهلوی را به‌عنوان یک «دوران ایده‌آل» بازسازی می‌کنند که گویا چون زیر سایه آمریکا بودیم، رفاه داشتیم. بنده در آن دوران زندگی کرده‌ام و می‌گویم که آن تصویر ناقص است. اگر آن وضعیت ایده‌آل بود، پس چرا مردم انقلاب کردند؟ انقلاب ۵۷ واکنشی به دو مسئله بود: استبداد داخلی و فقدان استقلال در برابر آمریکا. بازگشت به آن نقطه، راه‌حل مشکلات امروز ما نیست.

من معتقدم راه درست، همان مسیر دکتر مصدق است: پیوندناگسستی «استقلال» و «آزادی».

مصدق می‌گفت تا وقتی استقلال نباشد و قدرت خارجی در عزل و نصب‌ها دست داشته باشد، دموکراسی ناممکن است. تصوراتی مثل اینکه اگر با آمریکا سازش کنیم «کره جنوبی» یا «دی» می‌شویم، خیالات نیمچه توریستی است که با واقعیت‌های سخت‌سیاسی همخوانی ندارد.

من البته به آزادی بیان معتقدم و هر کسی حق دارد نظرش را بگوید، اما هشدار می‌دهم که بازگشت به الگوهای وابستگی، راهگشا نیست. اگر آن الگوها پاسخگو بود، کار مملکت به انقلاب و افتضاحات بعدی نمی‌کشید. نظام‌فعلی حاصل منحرف شدن آن انقلاب است؛ انقلابی که به نظر من باید در مرحله‌ای که دکتر بختیار روی کار آمد متوقف می‌شد تا به این ساختار فعلی منجر نشود. اما به هر صورت، راه نجات ایران عقب‌گرد به گذشته و باج دادن به آمریکا نیست، بلکه ایستادن بر پای خود و حفظ شأن ملی است.

**جناب کامران، به نظر می‌رسد شما همچنان بر برداشت خود از پرسش‌ها پافشاری دارید؛ چرا که برای بار دوم بنده را به ترویج دیدگاه‌های «اصلاح‌طلبان حکومتی» منتسب کردید و در تفسیری عجیب، بهره‌گیری از منطق قدرت (قانون جنگل اسپینسر) را معادل «باج دادن» دانستید. خیر، بنده هرگز از واژه‌ی باج استفاده نکردم.**

**چالش اصلی ما دقیقاً همین جاست: اگر**

**هر نوع تعامل را «باج‌دهی» بنامیم، عملاً باب هرگونه مذاکره‌ای در جهان بسته خواهد شد. در منظر نالیسیم سیاسی، هر باز یگر به اندازه وزن و سهم خود در سفره جهانی می‌نشیند. سهم یک ابر قدرت جهانی بسا یک قدرت منطقه‌ای قطعاً یکسان نیست و حتماً توسط همان پنج عضو دائم شورای امنیت، پرداخت هم نخواهد شد. اما هنر دیپلماسی در استیفای همان «سهم عادلانه» متناصب با قدرت ملی است. اگر شما این موازنه را باج‌دهی می‌نامید، گمان می‌کنم در مبانی تحلیل سیاسی‌تان چالش‌های جدی وجود دارد!**

باید صریح بگویم که این نگاه انتزاعی و آرمانی شما، متأسفانه در میان بخش اعظمی از بدنه جوان و نخبگانی داخل ایران خریداری ندارد. اکثریت جوانان ما که با گوشت و پوست خود هزینه‌ی انزوا ی بین‌المللی را می‌دهند، به دنبال «زندگی استاندارد» و «تعامل سازنده» با جهان هستند. نه نیردهای بی‌پایان کلامی.

این حسدنگار، راهگشاسای امروز ایران نیست و گمان می‌کنم بهتر است امثال شما عزیزان دلوایس خارج از کشور، اجازه دهید جامعه داخل ایران مسیر عقلی خود را طی کند؛ چرا که نسل امروز دیگر ایسن خواش‌های صلب و پر هزینه از مفهوم استقلال را حتی یک لحظه هم بر نمی‌تابد!

جناب مهدیزاده، بنده نکات شما را کاملاً می‌شنوم و می‌پذیرم. بنده اساساً به «درس گیری» از سین ساختار و حکومت‌خوب‌بین نیستم، همان‌گونه که از جنبش عقب‌نشینی در موضوعاتی مثل حجاب دیده می‌شود، محصول تحمیل اراده و نیروی جامعه است، نه تحول درونی قدرت.

اما در مورد سوء تفاهمی که پیش آمده؛ بنده هرگز شما را به «اصلاح‌طلبی حکومتی» منتسب نکردم. من بین «مطالبه‌ی اصلاح‌گری اجتماعی» که شما و جوانان ایران به دنبالش هستید و «جریان سیاسی اصلاح‌طلب» که بخشی از قدرت بوده، تفکیک قائل هستم. حرف من با کسانی است که قدرت را در دست دارند؛ اما برای جانی عمل به وعده‌ها، صرفاً شما قائل‌دهند. درباره‌ی واژه‌ی «باج» که بر آن تأکید داشتید؛ بنده نگفتم شما خواهان باج دادن هستید، عرض من این است که طرف آمریکایی «باج‌خواه» است. شما از منطق «بده وستان» صحبت می‌کنید تا مردم راحت زندگی کنند؛ بنده این را کاملاً درک می‌کنم، اما پرسش من این است: آمریکا چه زمانی حاضر شده به ایران چیزی «بدهد»؟

مشکل فقط در تهران و عملکرد تندر وانه جریان حزب‌اللهی نیست؛ طرف مقابل هم به دنبال معامله‌ی عادلانه نیست.

آنچه تحت عنوان «معامله برد-برد» به شما عرضه می‌شود، از نظر من اصطلاحی بی‌معناست؛ چرا که در نهایت، سهم هر دو طرف از جیب ملت ایران پرداخت می‌شود، نه از دارایی آمریکا. بنده معتقدم انتخاب «سازش به قیمت رفاه» لزوماً واقع‌بینانه نیست و تضمینی برای نتیجه‌بخشی آن وجود ندارد.

در نهایت، تأکید می‌کنم که نقد بنده به وزارت خارجه و ساختار قدرت، ابداً متوجه شخص شما و مواضع مستقل‌تان نیست. سوء تفاهمی نباید در این زمینه‌ها ایجاد یابد. من برای نظر شما احترام قائم، هر چند در تحلیل نهایی باهم اختلاف‌نظر داشته باشیم. گمان می‌کنم گفتگو به نقطه‌ی اشباع خود رسید و تمام ابعاد موضوع روشن شد. امیدوارم این مصاحبه برای مخاطبان شما سودمند باشد. موفق باشید.

**رامین کامران، سیاست‌ز شما.**

می‌شود؛ بنابراین آن‌ها به دنبال فروپاشی ایران هستند

و آمریکا را هم در این راه به کار گرفتند.

من هیچ علاقه‌ای به جنگ و کشمکش با هیچ کشوری ندارم، اما باید دید طرف مقابل چه موضعی دارد. تحریم‌های ظالمانه که به پهنانه‌های واهی مثل مسئله اتمی وضع شده، ابزار فشار آمریکا برای تسلیم کردن ایران است. بنابراین تمام گناه این وضعیت را نباید متوجه داخل دانست. واقعیتی فراتر از جبهه‌بندی‌های سیاسی داخلی وجود دارد؛ طرف مقابل از شما چیزهایی می‌خواهد که اعطای آن‌ها با حیات ملی ایران در تضاد است. در این مورد، بحث من

با پایداری‌چی‌ها یا حتی چپ‌های موسوم به مقاومتی خارج از ایران یکی نیست، بحث من بر سر واقعیت‌های سخت‌سیاسی است و صیانت از ایران است.

تا اینجا گفتگوی ما بسا تبیین مبانی فکری

ارزشمندی همراه بود.

روزنامه‌نگارانمانند بنده معتقدیم که امروز اصلاحات در ایران از «بالا» به «کف خیابان» و

مدارسی و حتی مطبوعات منتقل شده است؛ نسل فعلی ایران برخلاف گذشتگان، لزوماً سیاسی نیست اما به دنبال حق زندگی، رفاه و آرامش است. این واقعیت، دیر یسا زود حاکمیت را ناگزیر می‌کند که رفتاری استاندارد، مشابه سایر اعضای مسئول در جامعه جهانی در پیش بگیرد.

**جمهوری اسلامی در نبردهای اخیر ۱۲روزه و ۴۰روزه با آمریکا و اسرائیل ثابت کرد که یک قدرت نظامی برتر منطقه‌ای با تأثیرگذاری جهانی است و ضرباتی بی‌سابقه به پیکره**

**نظامی اسرائیل و ایگاه‌های نظامی آمریکا در خلیج فارس وارد کرد. اما «قانون جنگل اسپینسر» همچنان در روابط بین‌الملل حاکم است. پس همان‌طور که کشورهای نظیر مازنی، ترکیه و کشورهای عربی به جهانیان آموختند، «قدرت نظامی صرف» بدون «تنظیم رابطه با جهان» منجر به فاجه و توسعه پایدار نمی‌شود.**

**پس، پرسش من در این بخش از گفتگوی این است: با توجه به اینکه ملت ایران نه زیر بار تسلیم مقابل ترامپ می‌رود و نه با تندروی‌های داخلی همسو است، جریان نخبگانی داخلی و روشنفکری، چه راهبرد کم‌هزینه‌ای را می‌توانند پیش پای نهاد تصمیم‌گیر در جمهوری اسلامی قرار دهند؟**

تمایزی که میان «اصلاح‌طلبی حکومتی» و «خواست اصلاح‌گری در بدنه جوان جامعه» را می‌شدید، نکته بسیار مهمی است. اینکه نسل جدید به دنبال تغییرات مطلوب، کم‌هزینه و پرهیز از خشونت است، نشانه عقل سلیم جامعه است؛ اما نقد من متوجه جریانی است که با نام اصلاح‌طلبی، صرفاً به دنبال بقای خود در قدرت بوده است.

در مورد بحث «قانون جنگل» و ضرورت امتیاز دادن به قدرت‌های بزرگ که تأکید کردید؛ من معتقدم در مناسبات بین‌المللی، باج دادن هرگز به صلح پایدار ختم نمی‌شود. وقتی قدم اول را در عقب‌نشینی برمی‌دارید، طرف مقابل صد برابر بیشتتر مطالبه خواهد کرد. امروز به اسم «تنظیم رابطه» با آمریکا در کشورهای منطقه می‌بینیم، در واقع چیزی جز «تبعیت» و رفتن زیر بیلبط آمریکا نیست. کشورهای عربی دور و بر ما، در واقعیت امر، استقلال استراتژیک ندارند و گوش به فرمان آمریکا هستند.

**کامران در مناسبات**

**بین‌المللی، باج دادن**

**هرگز به صلح پایدار ختم**

**نمی‌شود. وقتی قدم اول را در**

**عقب‌نشینی بر می‌دارید، طرف**

**مقابل صد برابر بیشتر مطالبه**

**خواهد کرد. آنچه امروز به اسم**

**«تنظیم رابطه» با آمریکا در**

**کشورهای منطقه می‌بینیم،**

**در واقع چیزی جز «تبعیت» و**

**رفتن زیر بیلبط آمریکانست.**

**کشورهای عربی دور و بر**

**ما، در واقعیت امر، استقلال**

**استراتژیک ندارند و گوش**

**به فرمان آمریکاهستند**

**به فرمان آمریکاهستند**

**جنگ‌های ۱۲روزه و ۴۰روزه**

**با تهدیدهای اخیر**

**پنتاگون جهت شروع**

**جنگ مجسده همزمان با**

**محاصره در یایی نبودیم.**

**پرسش بنیادین من از**

**شما به عنوان کسی که در**

**غرب زیست‌ه‌اید، این است:**

**ملت ایران تاکی باید هزینه**

**نبرد با آمریکا را بپردازد؟**

**این شعارهای توخالی**

**ضد امپریالیستی که از**

**ابتدای انقلاب تکرار شده،**

**تا کجا فرار است ادامه‌یابد؟**

**ما در برابر تعدی به غرور**

**ملی‌مان ایستاده‌ایم، اما**

**بعث اینجاست که ایران**

**و مردمش چه زمانی روی**

**آرامش را خواهند دید؟**

**آیا فکر نمی‌کنید تداوم**

**این سرشاخ شدن دائمی با غرب،**

**ریشه اصلی مشکلات حقوق بشری، فساد اقتصادی و عدم**

**شفافیت ناشی از انزواست؟ تاکی باید این مسیر**

**پرهزینه را ادامه‌داد؟**

**توضیحات شما درباره خاستگاه فکری‌تان و اینکه**

**مدافع حاکمیت نیستید، برای من قطاروشنگر بود.**

**اما درباره اینکه فرمودید وزارت خارجه –که البته**

**شما همچنان از تیم اصلاح‌طلب آنهاحمایت می‌کنید–**

**امتیاز نداده‌اند، من وارد جزئیات نمی‌شوم؛ چرا که**

**موضع من نسبت به کلیت این ساختار روشن است.**

**در پاسخ به سوال اساسی شما که «تاکی قرار است**

**با آمریکا بجنگیم؟»، باید بگویم این تنش فرسایشی**

**لایه‌لایه دارد.**

**لایه اول، شروع بیپرده این دعوا توسط حکومت**

**جمهوری اسلامی بود. من معتقدم با پیروزی انقلاب،**

**ما از سلطه آمریکا خلاص شدیم و بدیم دیگر نیازی**

**به گروه‌گان گیری و آن بی‌آبرویی بین‌المللی نبود؛**

**اقدامی که هزینه‌های سنگینش هنوز هم بر دوش**

**ملت ایران است.**

**اما لایه دوم که نباید از آن**

**غافل شد، این است که تصور**

**کنیم اگر ماکاری به کار آمریکا**

**نداشته باشیم، آن‌ها با ما کنار**

**می‌آیند. واقعیت این است که**

**آمریکاهنوز «استقلال ایران»**

**را نپذیرفته است. آن‌ها ایران**

**دوران پهلوی را می‌خواهند که**

**حیطات خلوت‌شان بود. مسئله**

**اصلی، حفظ استقلال است.**

**بله، در داخل ایران**

**شعارهای پاره و بی‌معنایی**

**داده شده که طنین جهانی**

**بدی داشته‌اند. قدرت‌های**

**مقابل هم آمریکایی استفاده به**

**استقلال شما را به رسمیت**

**نشناسد، برایتان مزاحمت ایجاد می‌کند.**

**نکته کلیدی دیگر، نقش اسرائیل در این معادله**

**است. نمی‌توان اسرائیل را از سیاست‌های خاورمیانه‌ای**

**آمریکا تفکیک کرد. مشکل اسرائیل با ایران، یک**

**مشکل «موجودیتی»**

**است، البته نه از سمت**

**ما، بلکه از سمت آن‌ها.**

**در پیروزه ایدئولوژیک**

**«اسرائیل بزرگ»،**

**وجود یک ایران مقتدر**

**و مستقل، مانع محسوب**